

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

م – باهر فرملی - رئیس اتحادیه افغانهای مقیم اونتاریو  
۲۴ سپتمبر ۲۰۱۵

## به عزیزی که خورشید وار زیست



او را که در آغاز در بدریهای میلیونی آوارگان ، دیده به دیدارش با کوله بار غم و اندوه و طفلکان قد ونیم قد ، روشن کردم ، متانت و استقامت از ورای سیمای مادری اش می بارید، زنی که آه سردی را در واپسین نگاه های شرمگنانه خویش مدفون داشته بود، بار دیگر مقدمش به میمنت در این شهر به گرا میداشت گرفته شد، در فراز و فرود تبعید، زنانه سیرت زیست و دست مردان به کار گشتگی بیست، با جا به جایی واژه ای چند باید بسرانم که:

### زن نمیرد به مرگ، مرگ از او نا مجوست --- نام چو خورشید شد، مردنش آسان کجاست

طهارت نفس و نفس او را به تمجید می گیرم ، روشنگری و اندیشوارگی او را در لفافه هائی که حیات پس از مرگ او را به تصویر واژ گونه کشد، ثواب نخواهم دید، نغز گفته و ناب سروده هایش مالمال از عشق میهن و استدعای طلب حق و عدالت است.

اتحادیه افغانها صدا و سیمایش را در رادیو و تلویزیون تا هنوز در بایگانی خاطره ها محفوظ دارد، برای نخستین بار با گامهای کرخت و جسد بی جان بر دوش خواهرانش زمزمه بیدار باش را برخفتگان وادی تسلیم به آزمایش گرفت، برای اولین بار دختری در گوش مادر خفته در تابوت حلف عهد وفای روشنگرانه را تا فردا های قیامت از بر می کرد، این بار نوای ملکوتی الرحمان از زنی به گوش زنی در محضر مردان تابو می شکست، فرخنده وار پرخاش حق طلبی بود که فرق رمالان، تعویذ گران و امامان، انسان ستیزان و اسلام نمایان را نشانه می گرفت، تن رنجور شاعر به

همیاری خواهران شان تطهیر و گلاب اندود گشت، در رثایش چکامه سرودند و در عزایش اینک ماهی چند فاتحه دار بودند.

زبانش در کام به پاسداشت یک قوم و یک زبان و یک مذهب، نا مردانه واژه ها را گل آلود نکرد، بر تار های سیاسی عنکبوتی قدسیت کلمه و کلام را نیاویخت، از سنگر پاک قلم کرامت انسانی کسی را کینه توزانه نشانه نگرفت، از طاعون زدگیها و چرکینه اندیشههای روز مرگی در امان زیست، از کاهی ، کوهی به تصویر نکشید، و از صخره استواری به تجاهل و تغافل نگذشت ، درود بر تو!

ای گلو بغض کرده ! ای بانو! ای خورشید! بخواب آرام که ایمان و وجدانت از این دغدغه ها، از پس سالها و سده ها، رستخیز فرهنگی دیگر را مژدگانی خواهد بود، بر ما زندگانی که هنوز در این جاده های نا هموار ره می سپریم ، هوشدار و بیدار باشیست که تکانه ای در باور ها و برداشتها و دیگر پذیریهایی خویش ایجاد کنیم و گرد هم آئی، ورنه به زودی زود غروب خویش را در زندگانی به تماشا خواهیم نشست .

### هر آنکه نیست دلش زنده به عشق --- بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

در پایان با هزاران درود و اتحاف غفران به روح آن بانو و سپاس از حضور گرم شما ، چکامه ای از شاعر نو اندیش رضای محمدی را پیش می کشم و رفع زحمت می کنم .

ر سوانی روزی است پریشانی ما را      کز پرده شب می کشد عریانی ما را  
هر گاو طلا آمده ما سجده نمودیم      داغ است اگر این همه پیشانی ما را  
شیطان و خدا منکر مایند به یک طبع      هیهات مسلمانی شیطان ما را  
گو ساله چرا حاکم این قوم نباشد      تا دیو زده موسی عمرانی ما را  
خون باتب دین می چکد از زندگی ما      از ما بستانید مسلمانی ما را

م - باهر فرملی سپتمبر ۲۰۱۵